

خلاصه درس



درس اول

معتل (مثال، اجوف)

- فعل به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- معتل ۲- صحیح
- ۱- معتل: به فعلی گفته می‌شود که یک یا دو حرف اصلی آن حرف عله باشد. حروف عله عبارت‌اند از: (و-ا-ی)
- مهم‌ترین انواع معتل عبارت‌اند از: ۱- مثال ۲- اجوف ۳- ناقص
- ۱- مثال: مثل: وَعَدَ - وَصَلَ - يَسِرُ - يَقْظُ
- ۲- اجوف: مثل: قَالَ - اسْتَقَامَ - يَبِيعُ - يَقُولُ
- ۳- ناقص: مثل: هَدَى - دَعَا - رَضِيَ - يَخْشَى
- ۲- صحیح: به فعلی گفته می‌شود که هیچ‌یک از حروف اصلی آن از حروف عله نباشد و خود به سه دسته تقسیم می‌شود:
 - ۱- مهموز: یکی از حروف اصلی آن همزه است. مثل: أَخَذَ - سَأَلَ - قَرَأَ
 - ۲- مضاعف: یکی از حروف اصلی آن تکرار شده است. مثل: مَدَّ - حَلَّ - زَلَزَلَ
 - ۳- سالم: هیچ‌یک از حروف اصلی آن، عله، همزه و تکراری نیست. مثل: ذَهَبَ - أَخْرَجَ - تَعَلَّمَ - يَضْرِبُونَ
- **إعلال:** به تغییرات فعل‌های معتل اعلال گفته می‌شود که به سه دسته تقسیم می‌شود:
 - ۱- اعلال به قلب ۲- اعلال به اسکان ۳- اعلال به حذف

اعلال فعل‌های مثال (ثلاثی مجرد)

قاعده: در مضارع معلوم و امر فعل‌های ثلاثی مجرد مثال واوی حرف عله حذف می‌شود. مثل:

ماضی	مضارع	امر مخاطب
وَعَدَ	يَعِدُ	عِدْ
وَصَلَ	يَصِلُ	صِلْ
وَهَبَ	يَهَبُ	هَبْ
وَضَعَ	يَضَعُ	ضَعْ

نکته: در مضارع مجهول حرف عله حذف نمی‌شود. مثل:

وَلَدٌ يَلِدُ ← مجهول يُوَلِّدُ وَعَدٌ يَعِدُ ← مجهول يُوعِدُ

اعلال فعل‌های اجوف (ثلاثی مجرد)

- اعلال به قلب: قاعده: هر گاه حرف عله حرکت داشته باشد و حرف قبل از آن فتحه داشته باشد، حرف عله قلب به الف می‌شود. (۵ صیغهی اول فعل ماضی اجوف اعلال به قلب دارد).
- قَوْلٌ ← قَالَ بَيْعٌ ← باعٌ خَوْفٌ ← خافٌ
- اعلال به حذف: قاعده: هر گاه ۲ ساکن کنار هم قرار گیرد و یکی از آن دو حرف عله باشد، حرف عله حذف می‌شود. (فعل ماضی اجوف از صیغهی ۶ تا آخر اعلال به حذف دارد).
- قال ← ۶ قائلٌ ← ۶ قلنٌ ← باع ← ۶ باغنٌ ← ۶ بغنٌ
- نکته: فعل مضارع اجوف در ۲ صیغهی ۶ و ۱۲ اعلال به حذف دارد.

يَقُولُ ← ۶ يَقُولنٌ ← ۶ يَقُلنٌ يَبِيعُ ← ۱۲ يَبِيعنٌ ← ۱۲ يَبِيعنٌ

- اعلال به اسکان: قاعده: هر گاه حرف عله متحرک باشد و حرف قبل از آن ساکن باشد، حرکت حرف عله را به حرف قبل از آن داده و حرف عله ساکن می‌شود. آن گاه حرف عله را متناسب با حرکت قبل از آن قرار می‌دهیم. (فتحه با «الف» و کسره با «ی» و ضمه با «واو» تناسب دارد).

نکته: فعل مضارع اجوف در ۱۲ صیغه اعلال به اسکان و گاهی اعلال به قلب دارد. مثل:

يَقُولُ ← اسکان يَقُولُ يَبِيعُ ← اسکان يَبِيعُ

نکته: چنانچه مضارع اجوف بر وزن يَفْعَلُ باشد، در ۱۲ صیغه اعلال به قلب صورت می‌گیرد.

يَخَوْفُ ← اسکان يَخَوْفُ ← قلب يَخَافُ يَنُومُ ← اسکان يَنُومُ ← قلب يَنَامُ

قاعده: گاهی به هنگام جزم فعل اجوف دو ساکن کنار هم قرار می‌گیرد که حرف عله حذف می‌شود. مثل:

يَقُولُ + لم = لم يَقُولْ تَكُونُ + لای نهی = لا تَكُونُ ← لا تَكُنْ

تَقُولُ ← امر مخاطب قُولْ ← قُلْ تَبِيعُ ← امر مخاطب بَيْعْ ← بَعْ

لترجمة:



تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال
۱۶ بار	۸۶	شهرقدس، ابوتراب	۱. «هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.»
۳ بار	۸۹	هماهنگ کشوری	۲. «رُبْنَا أَهْلَ أَنْ يَجُودَ عَلَيْنَا بِفَضْلِ سَعْتِهِ.»
۲ بار	۹۱	تهران، غیردولتی خیام	۳. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا.»
۴ بار	۹۱	لنگرود، غیردولتی امام صادق(ع)	۴. «إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعْتِكَ.»
۳۰ بار	۸۶	سبزوار، الغدير	۵. «اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ الْإِهْمَنِ التَّقْوَى وَ وَقِّفْنِي لِتِي هِيَ أَرْكَى.»
۲ بار	۹۱	تهران، غیردولتی خیام	۶. «اللَّهُ يُنْطِقُنِي بِالْهُدَى وَ يُلْهِمُنِي التَّقْوَى.»
۷ بار	۸۶	زرین شهر، سپیده کاشانی	۷. «اللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا.»
۲ بار	۸۶	لارستان، بهشتی	۸. «إِلَهِي هَبْ لِي رِضَاكَ وَ لِقَاءَكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.»
۳ بار	۸۶	آبیک، امام رضا	۹. «إِلَهِي أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعْتِكَ.»
۷ بار	۸۶	جاجرم، علی شریعی	۱۰. «هَبْ لَنَا لِقَاءَكَ، إِلَهِي وَ قَفْنِي لِمَا تُحِبُّ.»
۳ بار	۸۶	آبیک، مریم	۱۱. «اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمَهَلَةِ، أَلْقَيْتَهُ إِلَى زَاوِيَةٍ.»
۳ بار	۹۱	شهر قدس، مولود کعبه	۱۲. «إِلَهِي لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مَنَائِي.»
۱ بار	۸۶	شاهین شهر، آمنه	۱۳. «إِلَهِي فَقِيرٌ أَنَاكَ - لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مَنَائِي.»
۳ بار	۸۸	هماهنگ کشوری	۱۴. «أَرْجُوا مِنْ رَبِّكُمْ أَنْ يُلْهِمَكُمْ التَّقْوَى.»
۲ بار	۸۶	شاهرود، علامه حلی	۱۵. «طَلَبَ امِيرٌ مِنْ حُكَمَاءِ بِلَادِهِ دَوَاءً لِأَخْطَرِ الْأَمْرَاضِ.»
۵ بار	۸۶	ابهر، ایران	۱۶. «أَخْطَرُ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ وَ دَوَاؤُهُ الْحَبْرُ وَ الْقَلَمُ.»
۲ بار	۸۹	هماهنگ کشوری	۱۷. «رَبَّنَا أَنْطِقْنَا بِالْهُدَى وَ وَقِّفْنَا لِتِي هِيَ أَرْكَى.»
۱ بار	۸۶	هماهنگ کشوری	۱۸. «يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ.»
۲ بار	۹۱	نجف آباد، بنت الهدی	۱۹. «كَانَ النَّبِيُّ (ص) دَائِمَ التَّكْيِيدِ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا يَدَعُ التَّكْيِيدَ عَلَى احْتِرَامِ الصَّغَارِ.»
۴ بار	۸۶	میناب، خدیجه	۲۰. «الْإِسْلَامُ يَهْتَمُّ بِالتَّرْبِيَةِ الَّتِي تَقُومُ عَلَى اسَاسِ احْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الْأَطْفَالِ.»
۲ بار	۸۶	آبیک، امام خمینی	۲۱. «قَبِلَ الْأَبُ ابْنَهُ وَ لَمْ يَقْبَلْ بِنْتَهُ، فَانْزَعَجَ الرَّسُولُ (ص) مِنْ فِعْلِهِ.»
۲ بار	۹۱	ارومیه، پویای دانش	۲۲. «ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص).»
۸ بار	۸۶	لارستان، بهشتی	۲۳. «شَعَرَ الرَّجُلُ بِالنَّدَمِ، فَجَاءَ وَ أَخَذَ يَبْدُ بِنْتَهُ وَ قَبَّلَهَا وَ اجْلَسَهَا عِنْدَهُ.»
۵ بار	۸۶	شهرقدس، ابوتراب	۲۴. «لَا يُفَرِّقُ الْإِسْلَامُ بَيْنَ شَخْصِيَّةِ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ.»
۴ بار	۸۶	نجف آباد، شاهد کونر	۲۵. «انْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ قَالَ لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟»
۲ بار	۹۰	شهرکرد، باهنر	۲۶. «كَانَ النَّبِيُّ لَا يَدَعُ التَّكْيِيدَ عَلَى احْتِرَامِ الصَّغَارِ.»
۱ بار	۸۶	هماهنگ کشوری	۲۷. «كَانَ الرَّسُولُ (ص) يَنْزَعِجُ مِمَّنْ يُفَرِّقُ بَيْنَ أَوْلَادِهِ.»
۲ بار	۹۱	قزوین، شهید بابایی	۲۸. «جَاءَ ابْنُهُ الصَّغِيرُ ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ أَبِيهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ اجْلَسَهُ عِنْدَهُ.»
۱ بار	۸۶	خرمشهر، معصومین	۲۹. «قَبِلَ الْأَبُ الْوَلَدَ وَ اجْلَسَهُ عِنْدَهُ.»
۲ بار	۹۰	گلیایگان، آزادگان	۳۰. «إِنَّمَا نَأْبَى أَنْ نَأْكُلَ مِنْ طَعَامِكُمْ إِلَّا بِدَفْعِ الثَّمَنِ.»
۱۰ بار	۸۶	تهران، جام جم	۳۱. «أَلَّا بَ لَمْ يَقْبَلِ بِنْتَهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ وَ انْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ فِعْلِهِ.»



عیّن التّرجمة المتّحیجة:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال
۷ بار	۸۶	شاهرود، اسما	۳۲. «أَمَّا الْآبُ فَلَمْ يُقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ.»: الف) اما پدر او را نبوسید و در کنارش ننشاند. ب) اما پدر او را نپذیرفت و در نزد خود ننشاند. ج) اما پدر او را نمی‌بوسد و در کنار خود نمی‌نشاند.
۳ بار	۹۱	لنگرود، غیر دولتی امام صادق(ع)	۳۳. «قَبِلَهُ الْآبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ.»: الف) پدر، او را بوسید و وی را نزد خودش نشاند. ب) او، پدر را بوسید و نزدش نشست.
۲ بار	۸۶	آبیک، مریم	۳۴. «الْإِسْلَامُ يَهْتَمُّ بِتَرْبِيَةِ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ عَلَى حَدِّ سَوَاء.»: الف) اسلام به تربیت دختران و پسران به‌طور جداگانه اهمیت می‌دهد. ب) اسلام به تربیت دختران و پسران به‌طور مساوی توجه می‌کند.
۲ بار	۸۹	هماهنگ کشوری	۳۵. «لَمْ يَفْرُقْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ.»: الف) چرا رسول خدا(ص) بین پسران و دختران فرق نمی‌گذاشت؟ ب) رسول خدا (ص) بین پسران و دختران فرق نگذاشت.
۲ بار	۸۶	زرین شهر، خدیجه کبری	۳۶. «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى.»: الف) گفتیم نترس به راستی که تو برترین هستی. ب) گفتیم نمی‌ترسی به راستی که تو برترین هستی.
۲ بار	۸۶	تهران، هدف‌دار	۳۷. «دَوَاءُ الْجَهْلِ الْحَبْرُ وَ الْقَلَمُ.»: الف) داروی نادانی مرکب و قلم است. ب) داروی نادانی تحقیق و قلم است.
۳ بار	۸۶	بوکان، باکری	۳۸. «وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا.»: الف) خداوند شما را با فضل و بخشش می‌بخشد. ب) خداوند شما را به بخشش و فضلی از جانب خودش وعده می‌دهد.
۳ بار	۹۱	آبیک، روشنگر	۳۹. «كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَا يَدْعُ التَّكْبِيدَ عَلَى احْتِرَامِ الصِّغَارِ.»: الف) پیامبر (ص) تأکید بر احترام کودکان را رها نمی‌کرد. ب) پیامبر (ص) تأکید بر احترام کودکان را رها نمی‌کند.
۳ بار	۸۶	زرین شهر، خدیجه کبری	۴۰. «فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ.»: الف) پس تو شایسته‌ای اگر ببخشی بر من. ب) پس تو شایسته‌ای که ببخشی بر من.
۵ بار	۸۶	سمنان، کوثر	۴۱. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا.»: الف) روزی که هر کس کار خیر خود را حاضر می‌یابد. ب) روزی که هر کس آن چه از کار خیر به جای آورده، حاضر شده می‌یابد.
۴ بار	۹۱	اسلامشهر، شیخ کلینی	۴۲. «رَبَّنَا آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ.»: الف) پروردگارا آنچه را که به وسیله‌ی پیامبرانت به ما وعده دادی، به ما عطا کن. ب) پروردگارا آنچه را که پیامبرانت به ما وعده دادند، به ما عطا کن. ج) پروردگارا هر آنچه را که پیامبرانت به ما وعده می‌دهند، بر ما ببخش.
۲ بار	۸۶	شوشتر، مکتب‌الزهرا	۴۳. الف) «اللَّهُ جَعَلَ فِي قَلْبِي الْمَحَبَّةَ.» ب) «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي الْمَحَبَّةَ.» خدایا در قلب من محبت قرار بده:

بار ۳	۸۶	شاهرود، علامه حلی	۴۴. خدا در قلب من محبت را قرار داد؛ الف) «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي الْمَحَبَّةَ.» ب) «اللَّهُ جَعَلَ فِي قَلْبِي الْمَحَبَّةَ.»
بار ۲	۹۱	بوکان، شهید باکری	۴۵. «شَعَرَ الرَّجُلُ بِاللَّذَمِّ فَجَاءَ وَ أَخَذَ بِيَدَيْهَا.» الف) مرد احساس به پشیمانی کرد، پس آمد و با دستش او را گرفت. ب) مرد احساس پشیمانی کرد، پس آمد و دست او را گرفت. ج) مردم احساس پشیمانی کرد، پس آمد و به او کمک کرد.
بار ۳	۹۱	تهران، غیردولتی خیام	۴۶. «اللَّهُ أَنْطَقَنَا بِالْهُدَىٰ وَ أَلْهَمَنَا التَّقْوَىٰ.» الف) خدا ما را به هدایت به سخن درآورد و تقوا را به ما الهام کرد. ب) خدایا ما را به هدایت به سخن درآور و تقوا را به ما الهام فرما.
بار ۲	۸۶	نجف آباد، زهرا(س)	۴۷. «أَجْلَسَهُ النَّبِيُّ عِنْدَهُ.» الف) نزد پیامبر نشست. ج) پیامبر او را نزد خود نشاند.
بار ۱۰	۸۶	کرمان، ملاصدرا	۴۸. «إِلَهِي أَنْطَقْنِي بِالْهُدَىٰ.» الف) خدایا زبان مرا به هدایت گویا کن. ب) خدایا مرا به وسیله‌ی منطق هدایت کن.
بار ۲	۸۶	باغ بهادران، هجرت	۴۹. «طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يَفِيدُ لَشَفَائِهِ.» الف) از آنان خواست تا دارویی را که برای شفای او سودمند است، تجویز کنند. ب) از آن خواست تا برای آنان سودمند باشد. ج) از آن خواست تا بیماری را شفا دهد.
بار ۱	۹۰	لنگرود، غیردولتی امام رضا(ع)	۵۰. «فَتَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُوقِنَا.» الف) از خدا می‌خواهم که ما را موفق گرداند. ب) از خدا می‌خواهیم که ما را موفق گرداند.
بار ۳	۸۶	نجف آباد، نوردانش	۵۱. «دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْمَلْهَا.» الف) دنیا را رها کن و آن را فرو گذار. ب) دنیا را ترک کن و به آن مهلت بده.
بار ۲	۹۱	تهران، غیردولتی ملاصدرا	۵۲. «اللَّهُ وَفَّقَنَا لِلَّتِي هِيَ أَرْكَىٰ.» الف) خدایا ما را به چیزی که بهترین است، موفق بدار. ب) خدا ما را به چیزی که بهتر است، موفق کرد.
بار ۵	۸۶	نجف آباد، شاهد کوثر	۵۳. «كَانَ الرَّسُولُ (ص) يَنْزِعُ مِمَّنْ يُفَرِّقُ بَيْنَ أَوْلَادِهِ.» الف) رسول خدا (ص) از کسی که بین فرزندان او فرق می‌گذاشت، ناراحت می‌شد. ب) رسول خدا (ص) از کسانی که بین فرزندان او فرق می‌گذارند، ناراحت می‌شود.
بار ۱	۹۱	قبر، شهید بحرانی	۵۴. «كَانَ النَّبِيُّ لَا يَدْعُ التَّأَكُّدَ عَلَىٰ إِحْتِرَامِ الصَّغَارِ.» الف) پیامبر تأکید بر احترام به کودکان را ترک نمی‌کرد. ب) پیامبر تأکید بر احترام به کودکان را ترک نمی‌کند.
بار ۲	۸۷	هماهنگ کشوری	۵۵. «الهِنَا هَبْ لَنَا مِنْ رَحْمَتِكَ.» الف) خدای ما به ما از رحمتش بخشیده است. ب) خدایا از رحمتت به ما عطا کن.
بار ۲	۸۶	باغ بهادران، هجرت	۵۶. «بَعْدَ لِحَظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ الصَّغِيرُ وَ سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص).» الف) لحظاتی بعد پسر کوچکش آمد و به پیامبر (ص) سلام کرد. ب) بعد از لحظاتی کوچک‌ترین پسرش آمد و پیامبر (ص) به او سلام کرد.
بار ۳	۸۶	زرین شهر، سپیده کاشانی	۵۷. «انزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ فِعْلِهِ.» الف) رسول خدا از کارش ناراحت شد. ب) رسول خدا از کارش متعجب شد.



عین الصبیح فی ترجمه ما اشیر إلیه بخط:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال
۲ بار	۹۱	یزد، سیدالشهداء	۵۸. «اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِتِي هِيَ اَزْكٰى.»: الف) موفق گردان (ب) موفق گرداند (ج) موفق کرد
۳ بار	۸۶	تهران، ملاصدرا	۵۹. «اَنْزَعَجَ الرَّسُولُ (ص) مِنْ فِعْلِ الرَّجْلِ.»: الف) افسوس خورد (ب) ناراحت شد (ج) عصبانی شد
۳ بار	۸۶	نجف‌آباد، سالدورگر	۶۰. «رَجَوْ مِنَ اللّٰهِ اَنْ يُوَفِّقَنَا لِتِي هِيَ اَزْكٰى.»: الف) موفق کرده است (ب) موفق خواهد ساخت (ج) موفق گرداند
۲ بار	۹۰	گتوند، کوثر	۶۱. «شَعَرَ الرَّجُلُ بِاللَّذَمِّ فِجَاءٍ وَ اَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَّلَهَا وَ اَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.»: مرد احساس پشیمانی نمود پس آمد و و او را و نزد خود نشاند.
۳ بار	۸۹	هماهنگ کشوری	۶۲. «نَسْتَطِيعُ اَنْ نَفُوزَ بِالْكِتَابَةِ وَ الْقِرَاءَةِ.»: (فوز یافتیم - موفق شویم - رستگار می گردیم)



صَحَّحِ الْاَخْطَاءَ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَةِ:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال
۳ بار	۸۶	دزفول، پشتهازان (۲)	۶۳. «ذات يوم كان رجل جالساً عند النبي (ص).»: روزی مرد نزدیک پیامبر نشست.
۲ بار	۹۱	زاهدان، فضیلت	۶۴. «انزعج رسول الله (ص) من فعل الرجل تجاه بنته.»: پیامبر خدا از کار او در قبال دخترانش ناراحت شد.
۳ بار	۸۶	نجف‌آباد، شهدای مکه	۶۵. «شَعَرَ الرَّجُلُ بِاللَّذَمِّ فِجَاءٍ وَ اَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَّلَهَا وَ اَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.» (۳ أخطاء): مرد احساس ناراحتی کرد، پس آمد و دست او را گرفت و او را قبول کرد و نزدش نشست.
۳ بار	۹۱	خرم‌آباد، شاهد	۶۶. «طَلَبَ مِنْهُمْ اَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يَفِيدُ لَشْفَائِهِ.»: از آنها خواست که برای آنها دارویی می‌نوشتند که برای درمان مفید باشد.
۶ بار	۸۶	نجف‌آباد، زهر(ص)	۶۷. «انزعج الرسول (ص) و قال: لم تُفرِّق بين اطفالك؟»: پیامبر ناراحت شد و گفت: بین فرزندان چه فرقی هست؟
۶ بار	۸۶	نجف‌آباد، سالدورگر	۶۸. «يَسْتَطِيعُ الْاِنْسَانُ بِيَدَيْهِ اَنْ يَكْتُبَ فَيَصِلَ اِلَى اَهْدَافِهِ.» (۳ أخطاء): انسان به وسیله‌ی آن توانست بنویسد، پس به هدفش برسد.
۱ بار	۸۶	میناب، خدیجه	۶۹. «رَبَّنَا اَتَنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰى رَسُلِكَ.»: پروردگارا آنچه به پیامبران دادهای به ما عطا کن.
۷ بار	۸۶	نجف‌آباد، سما	۷۰. «فَقَبَّلَهُ الْاَبُ وَ اَجْلَسَهُ عِنْدَهُ.»: پس پدر او را قبول کرد و در نزدش نشست.
۳ بار	۹۱	کرج، غیردولتی رشد	۷۱. «اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِتِي هِيَ اَزْكٰى.» (خطأین): بار خدایا ما را به آنچه پاکیزه‌تر است، موفق گردان.
۱ بار	۸۶	هماهنگ کشوری	۷۲. «جاءَ الْاَبُ وَ قَبَّلَهَا وَ اَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.»: پدر آمد و او را پذیرفت و کنارش نشست.

۴ بار	۸۶	زرین‌شهر، خدیجه کبری	۷۳. «جاء ابنه الصغیر و سلّم علی النبیّ و قبله الأب.»: دختر کوچکش آمد و پیامبر به او سلام کرد و پدر او را قبول کرد.
۳ بار	۸۶	باقر، فارابی	۷۴. «بعد مدّة جاءت بنته و سلّمت علی النبیّ (ص) و راحت نحو أبيها أمّا الأب فلم يقبلها و لم یجلسها عنده.»: بعد از مدتی دختر آمد و به پیامبر (ص) سلام کرد و به سوی پدرش برگشت ولی پدر او را نپذیرفت و نزد او ننشست.
۵ بار	۸۶	ایهر، پروانه	۷۵. «أخطر الامراض هو الجهل و دواؤه الحبر و القلم.» (۳ أخطأ): شدیدترین مرض‌ها همان نادانی است و داروی آن حفظ کردن و خواندن است.
۲ بار	۸۶	شاهرود، اسما	۷۶. «طلب الامیر من الحكماء أن یصفوا له دواء یفید لسفائه.»: امیر از حکیمان خواست داروی مفیدی را برای درمانش تجویز نمایند.
۴ بار	۹۱	شوشتر، شرافت	۷۷. «اللهم ألهمني التقوی و وفّنی لتی هی أزکی.»: خدایا تقوی را به من الهام کردی پس به آنچه که آن برتر است، موفق گردان.
۴ بار	۸۶	کرمان، سجادی	۷۸. «إن الله یعدنا مغفرة منه.» : قطعاً خداوند دعوت می‌کند به آموزش از جانب خود.
۱ بار	۸۶	شاهین‌شهر، ادب	۷۹. «كان نبینا (ص) لا یدع التّکید علی إحترام الصّغار.»: پیامبر (ص) تأکید بر احترام به بزرگان را ترک نکرده بود.
۱ بار	۹۱	ارومیه، بویای دانش	۸۰. «اللهم اجعل فی قلوبنا ایماناً.» : خدایا در قلب ما ایمانی را قرار دادی.
۳ بار	۸۶	آران و بیدگل، حسن خدمتی	۸۱. «كان النبیّ (ص) دائم التّکید علی احترام شخصیّة الأطفال و لا یدع التّکید علی احترام الصّغار.»: پیامبر (ص) همیشه بر تربیت و احترام شخصیت کودکان تأکید کرده بود و تأکید بر احترام کوچک‌ترها را وعده می‌داد.

لغات:

شهر / مدرسه	سال	تعداد تکرار
تکاب، امام خمینی	۸۶	۳ بار
دزفول، فرزاتگان	۸۶	۲ بار
شوشتر، پروین اعتماسی	۹۱	۳ بار
تهران، هماهنگ استانی	۸۶	۶ بار
خمین، شاهدان کوثر	۸۶	۵ بار
لردگان، زینب	۸۶	۱ بار
تهران، غیردولتی خیام	۹۱	۳ بار
میاندوآب، بوعلی‌سینا	۹۱	۳ بار
میناب، خدیجه	۸۶	۳ بار
مریوان، وحدت	۸۶	۲ بار
کرمان، فاطمه‌الزهرا	۸۶	۳ بار
اصفهان، آمنه	۹۱	۴ بار
کوهدشت، گلها	۸۶	۵ بار

۸۲. المُستأهل (إلی الفارسیّة):

۸۳. وعده می‌دهیم (إلی العربیّة): راح (المترادف):

۸۴. الوهاب (إلی الفارسیّة): آمد (إلی العربیّة): شایسته (بالعربیّة):

۸۵. توبه کرد (بالعربیّة):

۸۶. جادّ علی - جوداً:

۸۷. جوهر (إلی العربیّة):

۸۸. مترادف «ترک»:

۸۹. ناراحت شد (بالعربیّة):

۹۰. بوسید (بالعربیّة): یهب (المترادف):

۹۱. حرکت کردند (إلی العربیّة):

۹۲. عاد (المتضاد): دَع (المترادف):

۹۳. بنین (المتضاد):

۹۴. فَرِحَ (المترادف):

۲ بار	۸۶	زرین‌شهر، خدیجه کبری	۹۵. أزکی (المترادف):
۲ بار	۸۶	آبیک، مریم	۹۶. تَهوی (المترادف):

للتعريب:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال
۳ بار	۸۹	هماهنگ کشوری	۹۷. داروی نادانی، جوهر و قلم است.
۴ بار	۸۶	نجف‌آباد، امام خمینی	۹۸. پروردگارا! آنچه را که به صالحان وعده دادی، به ما عطا کن!
۲ بار	۸۶	کرمان، سجادی	۹۹. خداوند محبت را در قلب من قرار داد.
۱ بار	۹۱	شوشتر، هاجر	۱۰۰. محبتت را در قلب‌های ما قرار بده.
۳ بار	۸۶	یافق، رجایی	۱۰۱. خدایا محبتت را در قلب من قرار ده!
۴ بار	۸۶	نجف‌آباد، زهر(اس)	۱۰۲. خدایا دیدارت را به ما عطا کن!
۵ بار	۸۶	جویبار، رازی	۱۰۳. خدایا آنچه را که در قرآن وعده داده‌ای، به ما عطا کن.
۵ بار	۹۱	سردشت، شهید مطهری	۱۰۴. خطرناک‌ترین بیماری‌ها همان نادانی است.
۷ بار	۸۶	تایباد، امام رضا	۱۰۵. پدر فرزندش را بوسید و او را کنارش نشاند.
۲ بار	۸۶	تنگابن، خاتم‌الانبیاء	۱۰۶. خداوند محبتش را در قلبم قرار می‌دهد.
۱۰ بار	۸۶	ساری، سالار مفیدی	۱۰۷. خداوند محبت کودک را در قلب مادر قرار می‌دهد.

عین نوع الأفعال المعتلة:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال
۲ بار	۸۶	قائم‌شهر، فرزاتگان	۱۰۸. «طلب منهم أن يصفوا دواءً يفيدُ لشفائه.»
۵ بار	۸۶	نجف‌آباد، سما	۱۰۹. «تُبُّ علينا، إنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ.»
۳ بار	۹۰	لنگرود، غیردولتی امید آینده	۱۱۰. «كَانَ النَّبِيُّ لَا يَدْعُ التَّأَكُّدَ عَلَى إِحْتِرَامِ الصَّغَارِ.»
۲ بار	۹۰	لنگرود، غیردولتی امام صادق(ع)	۱۱۱. «رَبِّي زِدْنِي عِلْمًا»، «إِنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»
۳ بار	۸۶	کرمان، انصاری	۱۱۲. «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.»
۴ بار	۸۶	سلماس، شاهد صدیقه کبری	۱۱۳. «إِلَهِي هَبْ لِي رِضَاكَ»، «أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ.»
۲ بار	۸۶	نجف‌آباد، بنت‌الهدی	۱۱۴. «يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ.»
۳ بار	۹۱	ساری، یانزده خرداد	۱۱۵. «إِنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»
۱ بار	۸۶	دزفول، فرزاتگان	۱۱۶. «جُدْ عَلَيْنَا فَإِنَّا نَحْتَاجُ إِلَى إِحْسَانِكَ.»
۲ بار	۸۶	چمستان، کوثر	۱۱۷. الف) «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.» ب) «أَنْتَن تَقْفَن فِي الصَّلَاةِ بِخُشُوعٍ.»
۲ بار	۸۶	میناب، خاتم‌الانبیاء	۱۱۸. «وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا.»
۳ بار	۸۶	نجف‌آباد، نوردانش	۱۱۹. «إِلَهِي إِنْ كُنْتَ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ.»
۴ بار	۹۱	عشق‌آباد، آیت‌اله خامنه‌ای	۱۲۰. الف) «قَالَ الْوَلَدُ: أَدْعُ رَبِّي.» ب) «هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً»
۲ بار	۸۶	تایباد، امام رضا	۱۲۱. «بَعْدَ لِحْظَةٍ تَوَقَّفَ الرَّجُلُ قُرْبَ شَجَرَةٍ لَيْسَتْ رِيحًا.»

۱۲۲. «يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ بِالْحَبْرِ وَالْقَلَمِ أَنْ يَكْتُبَ وَيَتَعَلَّمَ وَ يَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ.» (۳ مورد) بار ۵ بافق، فارابی ۸۶

صحح الأخطاء مع بيان السبب:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال
بار ۱	۸۶	اسلامشهر، زینب (س)	۱۲۳. «هُم لَمْ يَوْصِفُوا.»
بار ۲	۹۰	تهران، علامه حلی	۱۲۴. «هم يوهبون المساكين. لم تعيش المؤمنة حزينة.»
بار ۸	۸۶	ساری، سالار مفیدی	۱۲۵. «لا تقول إلا الحق.»
بار ۴	۹۱	یزد، حضرت مجتبی	۱۲۶. صحح الأخطاء الموجودة في العبارات مع بيان السبب: (خطأين) «حكّم الروميين على عالمهم بالسجن.» «قول الحق ولا تكن من الخائفين.»
بار ۲	۸۶	دامغان، کوثر	۱۲۷. «لا تتبع آخرتك بدنياك.»
بار ۶	۸۶	آران وبيدگل، بانو ابریشم‌چی	۱۲۸. «كان رجلاً جالساً عند النبي.»
بار ۲	۹۰	کرج، غیردولتی ارغوان	۱۲۹. «هن ذاقن.»

عين الصحيح:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال								
بار ۵	۸۶	آران وبيدگل، حسن خدمتی	۱۳۰. کدام یک از فعل‌های زیر مضاعف است؟ الف) کَرُمَ ب) زَلَزَلَ ج) يُعَلِّمُ د) دَعَا								
بار ۳	۹۱	شهر قدس، مولود کعبه	۱۳۱. کدام گزینه غلط است؟ الف) يَهْدِيَان - اجوف ب) يَسْتَهِي - ناقص ج) يَتَوَقَّفُ - مثال د) لَعِبُوا - سالم								
بار ۲	۸۶	گیلان، هماهنگ استانی	۱۳۲. المضارع «وجد» للمخاطبين: الف) يجدون ب) تجدون ج) يوجدون د) توجدون								
بار ۲	۸۶	لازستان، بهشتی	۱۳۳. عین الفعل الذي ليس أمراً: الف) عَدْنَ ب) دَعْنَ ج) عُدْنَ د) نَمَنَّ								
بار ۱	۸۶	خمینی‌شهر، شاهد میعاد	۱۳۴. انتخب الجواب الصحيح: «بِعْتُم» الف) أنتم ب) هم ج) أنتما								
بار ۳	۸۶	خمینی‌شهر، شاهد میعاد	۱۳۵. عین الصحيح: مضارع مجزوم من «نسير»: الف) لم نسير ب) لم نسير ج) لم نسير								
بار ۳	۹۱	شوشتر، فرزانتگان	۱۳۶. عین الفعل الذي ليس أمراً: الف) ادعى ب) عدن ج) ضغن د) نلن								
بار ۲	۸۶	نجف آباد، زهر(س)	۱۳۷. عین الصحيح: «إن الأرض يرثها عبادي ...» الف) الصالحين ب) الصالحون								
بار ۲	۸۶	قروه، بهشتی	۱۳۸. أجب عما طلب منك حول المعتلات: <table border="1" style="margin-left: auto; margin-right: auto;"> <thead> <tr> <th>الفعل المعتل</th> <th>المادة</th> <th>قبل الإعلال</th> <th>شرح الإعلال</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>يَضَعُ</td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> </tbody> </table>	الفعل المعتل	المادة	قبل الإعلال	شرح الإعلال	يَضَعُ			
الفعل المعتل	المادة	قبل الإعلال	شرح الإعلال								
يَضَعُ											
بار ۲	۸۶	شوشتر، شرافت	۱۳۹. شش صیغهی امر مخاطب «تَذُوقُ» را صرف کنيد.								
بار ۱	۸۶	چالوس، سوده	۱۴۰. اکتب الكلمة المناسبة: فعل ماضٍ من «سار» للغائبات:								
بار ۵	۸۶	چالوس، سوده	۱۴۱. اکتب الكلمة المناسبة: فعل مضارع من «وعد» للغائبين:								

۲ بار	۹۱	همدان، دارالفنون	اكتب الكلمة المناسبة: فعل مضارع من «كَادَ» للغائبات:	۱۴۲								
۱ بار	۸۶	تکاب، فاطمه‌الزهررا	اجب ما طلب منك: فعل ماضٍ من «وَعَدَ» للغائبات:	۱۴۳								
۷ بار	۸۶	آران وبيدگل، بانو ابريشم‌چی	اكتب الكلمة المناسبة: «أَتَنَّ» (يَقُولُ)	۱۴۴								
۴ بار	۹۱	گتوند، معراج	إملاً الفراغ بالصيغة المناسبة: فعل مضارع للغائب من «وَرثَ»:	۱۴۵								
۲ بار	۸۶	آيک، امام رضا	اكتب الكلمة المناسبة: الفعل الماضي من «عود» للمخاطبين:	۱۴۶								
۲ بار	۸۶	نجف‌آباد، شاهد کوثر	أكمل الجدول التالي:	۱۴۷								
<table border="1" style="width: 100%; text-align: center;"> <thead> <tr> <th>الفاعل</th> <th>الماضي</th> <th>المضارع</th> <th>الأمر</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>بَيِّعَ</td> <td>للمخاطبات:</td> <td>للمتكلّم مع الغير:</td> <td>للمخاطب:</td> </tr> </tbody> </table>					الفاعل	الماضي	المضارع	الأمر	بَيِّعَ	للمخاطبات:	للمتكلّم مع الغير:	للمخاطب:
الفاعل	الماضي	المضارع	الأمر									
بَيِّعَ	للمخاطبات:	للمتكلّم مع الغير:	للمخاطب:									
۴ بار	۸۶	تکاب، فاطمه‌الزهررا	اكتب الكلمة المناسبة: فعل ماضٍ من «جالَ» للمخاطبين:	۱۴۸								
۱ بار	۹۱	يزد، جوادالائمة	اكتب الكلمة المناسبة: الفعل المضارع المجزوم من «سير» للغائبة:	۱۴۹								
۲ بار	۸۶	اسلامشهر، فاطميه	اكتب الكلمة المناسبة: المضارع للغائبات من «نالَ»:	۱۵۰								
۵ بار	۸۶	لارستان، بهشتی	اكتب الكلمة المناسبة: «..... أَنْتِ أَنْتِ الْأَعْلَى»: (المجزوم بـ «لَا» من خافَ)	۱۵۱								
۲ بار	۸۶	آران وبيدگل، عبدالهي	صُغِّ فعل الأمر: تَصَلِّ: تَعُودُ: تَقُولُونَ: تَدْعُ:	۱۵۲								
۳ بار	۹۱	کرج، غيردولتی رشد	اكتب الكلمة المناسبة: لم + تَبِيعُ:	۱۵۳								
۲ بار	۸۶	سقز، اندیشه (۱)	اكتب الكلمة المناسبة: «..... عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتِ التَّوَابُ الرَّحِيمِ». (الأمر للمخاطب من تَابَ)	۱۵۴								
۳ بار	۸۶	لارستان، بهشتی	اكتب الكلمة المناسبة: «سارَ» (الأمر للمخاطبتين):	۱۵۵								
۱۱ بار	۸۶	آيک، امام خميني	اكتب الكلمة المناسبة: فعل الأمر من «وصف» للمخاطب:	۱۵۶								
۲ بار	۸۶	آيک، امام خميني	اكتب ما طلب منك: «ع ي ش» مضارع مجزوم بـ «لم» للمتكلّم مع الغير: «ق و ل» فعل امر للمخاطبات: الفعل الماضي من «بيع» للمخاطبين: «ف و ز» ماضى للمتكلّم وحده:	۱۵۷								
۵ بار	۹۱	قير، شهيد بحرانی	اكتب في الفراغ الضمير المناسب: «..... فُرْنَا».	۱۵۸								
۳ بار	۸۶	لردگان، دکتر حسابی دهنو	صغ الصيغة المناسبة من الأفعال المعتلة: وَعَدَ (مضارع للغائبين): بَاعَ (للمخاطبات):	۱۵۹								
۲ بار	۸۶	لاهیجان، ارشاد	فعل را در صیغه‌ی خود بنویسید. عاد (هَنَّ):	۱۶۰								
۵ بار	۸۶	دزفول، سیده کاشانی	اكتب الكلمة المناسبة: مضارع «ودع» (هَنَّ):	۱۶۱								
۱ بار	۸۶	تکابن، فروغ دانش	عین ماده هذا الفعل: «يَصِفَنَّ»	۱۶۲								
۳ بار	۹۱	ارومیه، پویای دانش	اكتب الكلمة المناسبة: ماضي للمخاطب من (وَضَعَ): الأمر للمخاطب من (سارَ):	۱۶۳								
۳ بار	۸۶	لاهیجان، ارشاد	اكتب الكلمة المناسبة: يَقُولُ (أَتَنَّ):	۱۶۴								
۱ بار	۸۶	اسلامشهر، فاطميه	اكتب الكلمة المناسبة: المضارع المجزوم بـ «لم» للمخاطبة من «وَهَبَ»:	۱۶۵								
۲ بار	۸۶	آران وبيدگل، عبدالهي	اكتب الكلمة المناسبة: المضارع المجزوم بـ «لم» للغائبين من «فاز»:	۱۶۶								
۵ بار	۸۶	لارستان، بهشتی	إملاً الفراغ: «باعَ» (المضارع للغائبات):	۱۶۷								

اکمل الفراغ:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	سؤال
۳ بار	۹۱	قزوین، شهید بابایی	۱۶۸. إملأ الفراغ مما بين القوسين بما يناسب: «.....فُرِّمَتْ فوزاً عظيماً.» (نحن - أنتن - أنتم)
۳ بار	۸۹	هماهنگ کشوری	۱۶۹. الف) زميلتك بما تحبين. (أمر وصف - للمخاطبة) ب) أنتم إلى العمل الصالح. (الماضي من تعودون)
۱۰ بار	۸۶	بوکان، آزادی	۱۷۰. أكمل الفراغ: المجزوم بـ «لا» من «خاف» للمخاطب:
۱ بار	۸۶	هماهنگ کشوری	۱۷۱. اكتب الكلمة المناسبة: «نحن» بتجيل المعلم. (المضارع من قام)
۲ بار	۹۱	میاندوآب، بوعلی سینا	۱۷۲. اكتب الكلمة المناسبة: « نحن إلى الله.» (الماضي من تاب)
۳ بار	۸۶	دزفول، فرزاتگان	۱۷۳. أكمل الفراغ: فعل امر «وَعَظَّ» للمخاطبين:
۲ بار	۸۸	هماهنگ کشوری	۱۷۴. اكتب الكلمة المناسبة: «التلميذات إلى المدارس مع صديقاتهن.» (الماضي من «سار»)
۲ بار	۸۹	هماهنگ کشوری	۱۷۵. أكمل بفعل مناسب: الف) أنت إلى صفك. (الماضي من تصلين) ب) المؤمنات لا إلّا الله. (المضارع من خاف) ج) أيها الناس إلى ربكم. (الأمر من تاب)
۲ بار	۸۶	لارستان، بهشتی	۱۷۶. أكمل بفعل مناسب: «أنت إلى المنزل.» (الأمر للمخاطبة من عاد)
۱ بار	۹۰	مهریز، نمونه ابن سینا	۱۷۷. أكمل بفعل مناسب: «..... تستقبلون الملوك بحفاوة.» (الماضي من «كان»)
۲ بار	۸۶	رودهن، سلام	۱۷۸. أكمل بفعل مناسب: «هم عيوب الناس.» (المجزوم بـ «لم» من «وصف»)
۳ بار	۸۶	قائم شهر، فرزاتگان	۱۷۹. أكمل بفعل مناسب: « لي دواء يفيد لشفائي.» (الأمر من «وصف» للمخاطبات)
۱ بار	۸۶	هماهنگ کشوری	۱۸۰. أكمل بفعل مناسب: «طلب الحاكم منك أن له دواء.» (المضارع من وصف)
۲ بار	۸۶	خمینی شهر، شاهد میعاد	۱۸۱. اكتبی الكلمة المناسبة: «يوم تجد نفس ما عملت من خير محضراً.» (كل - كل - كل)
۲ بار	۹۱	فارسان، راهیان دانش	۱۸۲. أكمل بفعل مناسب: «طلب الحاكم منك أن له دواء (المضارع من وصف)»
۱ بار	۹۱	لنگرود، غیردولتی امید آینه	۱۸۳. أكمل بفعل مناسب: «المعلمات من المدرسة.» (الماضي من عاد)
۳ بار	۸۶	یاقق، رجایی	۱۸۴. أكمل بفعل مناسب: «يستطيع الإنسان بهما أن إلى أهدافه.» (المضارع للغائب من «وصل»)
۳ بار	۸۶	شاهرود، علامه حلی	۱۸۵. أكمل بفعل مناسب: «أني لي الفرصة.» (المضارع من «دام» للغائبة)
۲ بار	۹۱	تهران، غیردولتی خیام	۱۸۶. أكمل بفعل مناسب: «طلب الحاكم منكم أن له دواء.» (المضارع من وصف)
۵ بار	۸۶	شاهرود، علامه حلی	۱۸۷. أكمل بفعل مناسب: «الحكماء أخطر الأمراض هو الجهل.» (الماضي من «قال»)
۵ بار	۸۶	سمنان، کوثر	۱۸۸. أكمل بفعل مناسب: « المؤمنات في الدنيا قانعات.» (المضارع من عاش)

بار ۳	۹۱	بوکان، شهید باکری	۱۸۹. أكمل الفراغ بالضمير المناسب: الف) سيرى. ب) تعدُّ. ج) تلت.
بار ۳	۸۶	شهریابک، هدف	۱۹۰. إملاً الفراغ: « فُزْتُمْ فوزاً عظيماً. » (نحن - أنتم - من)
بار ۱	۸۶	هماهنگ كشورى	۱۹۱. أكمل بفعل مناسب: «إحذرى أن لمثل هذا العمل.» (المضارع من «عادُ» للمخاطبة)
بار ۴	۸۶	چالوس، سوده	۱۹۲. إملاً الفراغ: « لنا من لدنك رحمة. » (الأمر للمخاطب من وهبَ)
بار ۱	۸۶	دزفول، فرزاتگان	۱۹۳. اكتب الكلمة المناسبة: المضارع من «نالَ» للمخاطبات:
بار ۱	۸۶	هماهنگ كشورى	۱۹۴. اكتب الكلمة المناسبة: هم (المجزوم بـ «لم» من «وصفَ»)
بار ۲	۹۱	کرج، فرهنگ آموزش	۱۹۵. اكتب الكلمة المناسبة: «قلنا: إنك أنت الأعلى.» (لاتخفُ - لاتخفنُ - لاتخفن)
بار ۵	۸۶	شاهرود، اسسا	۱۹۶. إملاً الفراغ: «إنك لن لسنة الخالق تبديلاً.» (مضارع وجدَ)
بار ۵	۸۶	تهران، هماهنگ استانی	۱۹۷. إملاً الفراغ: «إني الله رب العالمين.» (يخافُ)
بار ۲	۸۶	نجف آباد، شهدای مکه	۱۹۸. أكمل بفعل مناسب: «أنت إلى أهدافك.» (مضارع وصلَ)
بار ۴	۹۰	کرج، غیردولتی ارغوان	۱۹۹. أكمل الفراغ: «الأرض يُرثها عبادى» (الصالحُ - الصالحون - الصالحين)
بار ۷	۸۶	تهران، هماهنگ استانی	۲۰۰. إملاً الفراغ: «إلهي بك من غضبك.» (المضارع للمتكلم وحده) من «عادُ»
بار ۳	۸۶	خمینی شهر، شاهد میعاد	۲۰۱. أكمل بفعل مناسب: «هما» (مضارع جالُ)
بار ۲	۸۶	تهران، هماهنگ استانی	۲۰۲. أكمل بفعل مناسب: «إن الله نا مغفرة منه.» (المضارع من وعدَ)
بار ۲	۸۸	هماهنگ كشورى	۲۰۳. أكمل بفعل مناسب: «نحن بأداء واجباتنا الدراسية.» (الماضى من قامَ)
بار ۳	۹۱	سردشت، شهید مطهری	۲۰۴. أكمل بفعل مناسب: «أنتم» (مضارع وصَفَ)
بار ۱	۸۶	دزفول، پيشنازان (۲)	۲۰۵. أكمل الفراغ: «أنا» (الماضى من «باعَ»)
بار ۲	۸۶	بوکان، تمدن	۲۰۶. أكمل الفراغ: «أنا» (ماضى وهبَ)
بار ۳	۸۶	تنگابن، عنرت	۲۰۷. ضع فى الفراغ كلمة مناسبة وفق الضمير: «أنتما» (الماضى من «عاشَ»)
بار ۵	۹۰	فارسان، راهیان دانش	۲۰۸. أكمل الفراغ: «أنا بتبجيل المعلم.» (المضارع من قامُ)
بار ۸	۸۶	باقر، فارابی	۲۰۹. أكمل الفراغ: «أنت إلى أهدافك.» (المضارع من «وصلَ»)
بار ۲	۸۶	قروه، بهشتی	۲۱۰. أكمل الفراغ: «نحن لم إلى القرية.» (يعود)

درک مطلب:



بار ۱	۸۶	هماهنگ كشورى	۲۱۱. اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة التالية: «الإسلام يهتم بالتربية التي تقوم على أساس احترام شخصية الأطفال. كان النبي (ص) لا يدع التأكيد على احترام الصغار و عندما شاهد رجلاً قبّل ابنه الصغير و لكن لم يقبل بنته التي راحت إليه انزعج من فعله و قال: لم تفرق بين أطفالك؟» الف) ماذا قال النبي (ص) للرجل؟ ج) لماذا انزعج الرسول (ص)؟ د) عين المترادف أو المتضاد للكلمتين التاليتين: الصغير (متضاد): راحت (مترادف): ه) اكتب معنى الكلمتين التاليتين: كان لا يدع (بالفارسية): شابسته (بالعربية):
-------	----	--------------	--

بار ۳	۹۱	یزد، سیدالشهداء	<p>۲۱۲. أجب عن الأسئلة بعد قراءة النصّ:</p> <p>«سأل أحد الأمراء حكماً بلادته عن أخطر الأمراض و طلب منهم أن يصفوا له دواءً يفيد لشفائه فدار الكلام بينهم ثم قالوا: أخطر الأمراض هو الجهل و دواؤه الحبر و القلم فيستطيع الإنسان بهما أن يكتب و يتعلم و يصل إلى أهدافه فيفوز في حياته.»</p> <p>الف) ما سأل أحد الأمراء حكماً بلادته؟ ب) ما طلب من حكماء بلادته؟ ج) ما هو أخطر الأمراض؟ هـ) كيف يفوز الإنسان في حياته؟</p>
بار ۳	۸۶	سیرجان، فاطمه الزهرا	<p>۲۱۳. اقرأ النصّ التالي ثم أجب عن الأسئلة:</p> <p>«ذات يوم كان رجلٌ جالساً عند النبيّ (ص) و بعدَ لحظات جاء ابنه الصغیر و سلّم على النبيّ (ص) ثم راح نحو أبيه فقبله الأب و أجلسه عنده. فرح رسول الله (ص) من فعله و بعد قليل جاءت بنته و سلّمت على النبيّ (ص) ثم راحت نحو أبيها فلم يقبلها و لم يجلسها عنده. انزعج رسول الله (ص) من فعله و قال: لم تفرق بين أطفالك؟»</p> <p>الف) هل قبل الأب ابنه؟ ب) هل فرح رسول الله (ص)؟ ج) لماذا انزعج رسول الله من فعله؟ هـ) عيّن الأفعال المعتلة و نوعها. (۲ فعل)</p>
بار ۶	۸۶	گیلان، هماهنگ استانی	<p>۲۱۴. اقرأ النصّ التالي ثم أجب عن الأسئلة:</p> <p>«دار الكلام بين حكّماء البلاد ثم قالوا: أخطر الأمراض هو الجهل و دواؤه الحبر و القلم فيستطيع الإنسان بهما أن يكتب و يتعلم و يصل إلى أهدافه، فيفوز في حياته.»</p> <p>الف) ما هو دواء الجهل؟ ب) هل يصل الإنسان بالعلم إلى أهدافه؟ ج) عيّن فعلاً معتلاً و اذكر نوعه. د) عيّن اسماً مشتقاً و اذكر نوعه.</p>

شکل الكلمات التي أُشير إليها بخط:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	
بار ۲	۸۶	چمستان، کوثر	<p>۲۱۵. الف) «أما المسيح عيسى ابن مريم رسول الله.» ب) «أحفظ صديقتك في المواطن كلها.»</p>
بار ۳	۸۶	مازندران، توحيد	<p>۲۱۶. «كان النبيّ (ص) دائم التأكيد على ذلك و لا يدع التأكيد على احترام الصغار.»</p>
بار ۳	۹۱	عشق آباد، آیت‌اله خامنه‌ای	<p>۲۱۷. «إلهي! أنت أهل أن تفضل عليّ.»</p>
بار ۴	۸۶	تهران، سرای دانش	<p>۲۱۸. «كان النبيّ (ص) أشد الناس عزة عند الأطفال و لا يترك التأكيد على احترامهم.»</p>
بار ۲	۸۶	سقر، آوینی	<p>۲۱۹. «سأل أحد الأمراء حكماً بلادته عن أخطر الأمراض و طلب منهم أن يصفوا له دواءً يفيد لشفائه.»</p>
بار ۳	۸۶	نجف آباد، نور دانش	<p>۲۲۰. «الإسلام يهتم بالتربية التي تقوم على أساس الاحترام.»</p>
بار ۲	۹۱	لنگرود، غیردولتی امید آینده	<p>۲۲۱. «كان النبيّ دائم التأكيد على احترام الصغار.»</p>
بار ۵	۸۶	میناب، خدیجه	<p>۲۲۲. «بعد لحظات جاء ابنه الصغیر و سلّم على النبيّ و أجلسه عنده.»</p>

للإعراب و التحليل الصرفي:

تعداد تکرار	سال	شهر / مدرسه	
بار ۱	۸۶	ابهر، ایران	<p>۲۲۳. للتحليل الصرفي: «يستطيع الإنسان بهما أن يكتب.» يستطيع: ب؛ الإنسان: هـ؛</p>
بار ۲	۹۱	شوشتر، پروین اعتماسی	<p>۲۲۴. للإعراب و التحليل الصرفي: «إن الله يعدنا مغفرة منه.»</p>

پاسخنامه تشریحی



درس اول

۱۳. ای خدای من، من فقیری هستم که نزد تو آمده است. دیدارت میل من و رضایت آرزوی من است.
۱۴. از پروردگارتان بخواهید که تقوا را به شما الهام کند.
۱۵. امیری (فرمانروایی) از دانشمندان کشورش دارویی را برای خطرناک‌ترین بیماری‌ها خواست.
۱۶. خطرناک‌ترین بیماری‌ها همان نادانی است و دارویش جوهر و قلم است.
۱۷. پروردگارا ما را به هدایت به سخن درآور و ما را به چیزی که بهتر است، موفق بدار.
۱۸. انسان می‌تواند به اهدافش برسد و در زندگی موفق شود.
۱۹. پیامبر (ص) همیشه به آن تأکید می‌کرد و تأکید به احترام کودکان را ترک نمی‌کرد.
۲۰. اسلام به تربیتی که براساس احترام شخصیت کودکان استوار است، توجه می‌کند.
۲۱. پدر پسرش را بوسید و دخترش را نبوسید پس پیامبر (ص) از کارش ناراحت شد.
۲۲. یک روز مردی نزد پیامبر (ص) نشسته بود.
۲۳. مرد احساس پشیمانی کرد پس آمد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و او را نزد خود نشانده.
۲۴. اسلام بین شخصیت پسران و دختران تفاوت نمی‌گذارد.
۲۵. پیامبر (ص) ناراحت شد و گفت برای چه بین بچه‌ها تفاوت می‌گذاری؟
۲۶. پیامبر (ص) تأکید به احترام کودکان را ترک نمی‌کرد.
۱. از نزد خودت به ما رحمتی عطا فرما، به راستی که تو بسیار بخشنده هستی.
۲. پروردگار ما شایسته است که به لطف توانایی‌اش به ما ببخشد.
۳. روزی که هر نفسی آنچه را از خوبی انجام داد، حاضر می‌یابد.
۴. ای خدای من، اگر من شایسته‌ی رحمت نیستم، پس تو شایسته هستی که با فضل گسترده‌ات به من ببخشی.
۵. خدایا مرا به هدایت به سخن درآور و تقوا را به من الهام فرما و مرا به چیزی که بهتر است، موفق بدار.
۶. خدا مرا به هدایت به سخن در می‌آورد و تقوا را به من الهام می‌کند.
۷. خدا به شما از نزد خود آمرزشی و بخششی را وعده می‌دهد.
۸. ای خدای من رضایت و دیدارت را به من ببخش، به راستی که تو بسیار بخشنده هستی.
۹. ای خدای من تو شایسته هستی که با فضل گسترده‌ات به من ببخشی.
۱۰. دیدارت را به ما عطا فرما، ای خدای من مرا به آنچه دوست می‌داری، موفق بدار.
۱۱. در روزهای باقی مانده مرا به اطاعت خود به کار بگیر. او را در گوشه‌ای انداختم.
۱۲. ای خدای من دیدارت میل من، رضایت آرزوی من است.

۲۷. پیامبر (ص) از کسی که بین بچه‌هایش فرق می‌گذاشت، ناراحت می‌شد.
۲۸. پسر کوچکش آمد، سپس به طرف پدرش رفت پس پدر او را بوسید و او را کنار خود نشانده.
۲۹. پدر پسر را بوسید و او را کنار خود نشانده.
۳۰. به راستی که ما خودداری می‌ورزیم از این که از غذایان بخوریم مگر با پرداخت پول.
۳۱. پدر دخترش را بوسید و او را نزد خود نشانده و پیامبر خدا از کارش ناراحت شد.
۳۲. گزینه‌ی «الف» «لم» + فعل مضارع = ماضی منفی
۳۳. گزینه‌ی «الف»
۳۴. گزینه‌ی «ب»
۳۵. گزینه‌ی «ب» «لم» حرف نفی است و معنی فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل می‌کند.
۳۶. گزینه‌ی «الف»
۳۷. گزینه‌ی «الف»
۳۸. گزینه‌ی «ب»
۳۹. گزینه‌ی «الف»
۴۰. گزینه‌ی «ب»
۴۱. گزینه‌ی «ب»
۴۲. گزینه‌ی «الف»
۴۳. گزینه‌ی «ب» «اجعل فعل امر است به معنی قرار بده.
۴۴. گزینه‌ی «ب» «جعل فعل ماضی است به معنی قرارداد.
۴۵. گزینه‌ی «ب»
۴۶. گزینه‌ی «الف» «أنطق و ألهم فعل ماضی هستند به معنی به سخن درآورد و الهام کرد.
۴۷. گزینه‌ی «ج»
۴۸. گزینه‌ی «الف»
۴۹. گزینه‌ی «الف»
۵۰. گزینه‌ی «ب»
۵۱. گزینه‌ی «الف»
۵۲. گزینه‌ی «ب» «وقف فعل ماضی است به معنی موفق کرد.
۵۳. گزینه‌ی «الف» «کان» + فعل مضارع = ماضی استمرای فارسی
۵۴. گزینه‌ی «الف»
۵۵. گزینه‌ی «ب» «هب فعل امر است به معنی ببخش.
۵۶. گزینه‌ی «الف»
۵۷. گزینه‌ی «الف»
۵۸. گزینه‌ی «الف» «وقف فعل امر است به معنی موفق گردان.
۵۹. گزینه‌ی «ب»
۶۰. گزینه‌ی «ب»
۶۱. دستش را گرفت - بوسید.
۶۲. موفق شویم.
۶۳. روزی مردی نزد پیامبر (ص) نشست بود.
۶۴. پیامبر (ص) خدا از کار مرد در قبال دخترش ناراحت شد.
۶۵. مرد احساس پشیمانی کرد، پس آمد و دست او را گرفت و او را بوسید و نزدش نشانده.
۶۶. از آن‌ها خواست که برای او دارویی تجویز کنند که برای درمانش مفید باشد.
۶۷. پیامبر (ص) ناراحت شد و گفت: برای چه بین فرزندانم فرق می‌گذاری؟
۶۸. انسان به وسیله‌ی آن دو می‌تواند که بنویسد پس به هدف‌هایش برسد.

۶۹. پروردگارا آنچه را که به وسیله‌ی پیامبرانت به ما وعده داده‌ای، به ما عطا کن.
۷۰. پس پدر او را بوسید و نزدش نشاند.
۷۱. بار خدایا مرا به آنچه بهترین است، موفق گردان.
۷۲. پدر آمد و او را بوسید و کنارش نشاند.
۷۳. پسر کوچکش آمد و به پیامبر (ص) سلام کرد و پدر او را بوسید.
۷۴. بعد از مدتی دخترش آمد و به پیامبر (ص) سلام کرد و به سوی پدرش رفت ولی پدر او را نبوسید و او را نزدش نشاند.
۷۵. خطرناک‌ترین بیماری‌ها همان نادانی است و داروی آن جوهر و قلم است.
۷۶. امیر از دانشمندان خواست دارویی برای او تجویز کنند که برای شفایش مفید باشد.
۷۷. خدایا تقوی را به من الهام کن و مرا به آنچه که بهتر است موفق گردان.
۷۸. قطعاً خداوند از نزد خودش به ما آمرزشی را وعده می‌دهد.
۷۹. پیامبر ما (ص) تأکید بر احترام کوچک‌ها را ترک نمی‌کرد.
۸۰. خدایا در قلب‌های ما ایمانی را قرار بده.
۸۱. پیامبر (ص) همیشه بر احترام به شخصیت کودکان تأکید می‌کرد و تأکید بر احترام بچه‌ها را ترک نمی‌کرد.
۸۲. المستأهل: شایسته
۸۳. وعده می‌دهیم: نَعِدُ / راح (مترادف): ذَهَبَ
۸۴. الوهاب: بسیار بخشنده / آمد: جاء / شایسته: أهل (مستأهل)
۸۵. توبه کرد: تابَ
۸۶. جاد علی — جوداً: بخشید بر
۸۷. جوهر: الحَبْرُ
۸۸. وَدَعَ
۸۹. ناراحت شد: انزعَجَ
۹۰. بوسید: قَبَّلَ
يَهَبُ (مترادف): يَجُودُ عَلَيَّ (يُعْطِي)
۹۱. حرکت کردند: سارُوا
۹۲. عادَ (متضاد): ذَهَبَ (راح) / دَعُ (مترادف): اُتْرَكَ
۹۳. بنین (متضاد): بنات
۹۴. فَرِحَ (مترادف): مسرورٌ
۹۵. اَزْكَى (مترادف): اَفْضَلُ
۹۶. تَهَوَّى (مترادف): تَحَبَّبُ
۹۷. دواءُ الجهلِ الحبرُ و القلمُ.
۹۸. يا ربِّ! آتِنَا هَبًّا لَنَا ما وَعَدْتَهُ الصَّالِحِينَ.
۹۹. جَعَلَ اللهُ المَحَبَّةَ في قَلْبِي.
۱۰۰. اجْعَلْ مَحَبَّتَكَ في قَلْبُونَا.
۱۰۱. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحَبَّتَكَ في قَلْبِي.
۱۰۲. اَللّٰهُمَّ هَبِّ لَنَا لِقَاءَكَ.
۱۰۳. اَللّٰهُمَّ هَبِّ لَنَا (آتِنَا) ما وَعَدْتَهُ في الْقُرْآنِ.
۱۰۴. اَخْطَرُ الْمَرَضِ هُوَ الْجَهْلُ.
۱۰۵. قَبَّلَ الْاَبُ وَاكْدَهُ وَاجْلَسَهُ عِنْدَهُ.
۱۰۶. يَجْعَلُ اللهُ مَحَبَّتَهُ في قَلْبِي.
۱۰۷. يَجْعَلُ اللهُ مَحَبَّةَ الطِّفْلِ في قَلْبِ الْاُمِّ.
۱۰۸. يَصِفُوْا (وَصَفَ ، مِثَالِ وَاوِي) - يُفِيْدُ (فَاذَ ، اَجْوَف)
۱۰۹. تَبَّ (تَابَ ، اَجْوَف)
۱۱۰. كَانَ (اَجْوَف) - يَدَعُ (وَدَعَ ، مِثَالِ)
۱۱۱. زَدَّ (زَادَ ، اَجْوَف) - يَرِثُ (وَرِثَ ، مِثَالِ)

۱۲۹. ذاقنَ ← ذُقْنَ (چون حرف بعد از حرف عله ساکن است، حرف عله حذف می‌شود).

۱۳۰. گزینه‌ی «ب» زَلَزَلَ

۱۳۱. گزینه‌ی «الف» یهدیان فعل ناقص است.

۱۳۲. گزینه‌ی «ب» تجدونَ

۱۳۳. گزینه‌ی «د» نَمَنَّ (امر نام- ینامُ برای جمع مؤنث مخاطب نَمَنَّ است).

۱۳۴. گزینه‌ی «الف» أنتم

۱۳۵. گزینه‌ی «ب» لم تَسِرْ

۱۳۶. گزینه‌ی «د» نَلَنَّ، امر نال- ینالُ، «نَلَنَّ» صحیح است.

۱۳۷. گزینه‌ی «ب» الصالحونَ صفت و مرفوع با واو به تبعیت از موصوف عباد

۱۳۸.

شرح الإعلال	قبل الإعلال	المادة	الفعل المعتل
در مضارع معلوم مثال واوی حرف عله حذف می‌شود.	يُوضَعُ	وَضَعَ	يَضَعُ

۱۳۹. ذُقْ - ذُوقَا - ذُوقُوا - ذُوقِي - ذُوقَا - ذُقْنَ

۱۴۰. سِرْنَ

۱۴۱. يَعِدُونَ

۱۴۲. يَكِدْنَ

۱۴۳. وَعَدْنَ

۱۴۴. تَقَلَّنَ

۱۴۵. يَرِثُ

۱۴۶. عُدَّتُمْ

۱۴۷.

الامر	المضارع	الماضي	الفعل
يَجُ	نَبِيعُ	بِعْتَنَ	يَبِيعُ

۱۴۸. جُلْتُمْ

۱۱۲. أَخَافُ (خَافَ، أَجُوفُ)

۱۱۳. هَبُ (وَهَبَ، مِثَالُ وَאוּی) - تَجُودُ (جَادَ، أَجُوفُ)

۱۱۴. يَجِبُ (وَجَبَ، مِثَالُ وَאוּی) - يَأْتُوا (أَتَى، نَاقِصُ)

۱۱۵. يَرِثُ (وَرِثَ، مِثَالُ)

۱۱۶. جُدُ (جَادَ، أَجُوفُ) - نَحْتَاجُ (حَاجَ، أَجُوفُ)

۱۱۷. الف) أَخَافُ (أَجُوفُ)

ب) تَقَفَنُ (وَقَفَ، مِثَالُ وَאוּی)

۱۱۸. يَعِدُ (وَعَدَ، مِثَالُ وَאוּی)

۱۱۹. كُنْتُ (أَجُوفُ) - تَجُودُ (أَجُوفُ)

۱۲۰. الف) قَالَ (أَجُوفُ) - أَدْعُ (دَعَا، نَاقِصُ)

ب) هَبُ (وَهَبَ، مِثَالُ وَאוּی)

۱۲۱. تَوَقَّفَ (مِثَالُ وَאוּی) - يَسْتَرِيحُ (رَاحَ، أَجُوفُ)

۱۲۲. يَسْتَطِيعُ (طَوَعَ، أَجُوفُ) - يَصِلُ (وَصَلَ، مِثَالُ وَאוּی) - يَفُوزُ (فَازَ، أَجُوفُ)

۱۲۳. لم يَوْصِفُوا ← لم يَصِفُوا (حرف عله در مضارع معلوم مثال واوی حذف می‌شود).

۱۲۴. يَوْهَبُونَ ← يَهْبُونَ (مثال واوی در مضارع اعلال به حذف دارد).

لم تعيش ← لم تعش (چون حرف بعد از عله ساکن است، حرف عله حذف می‌شود).

۱۲۵. لا تَقُولُ ← لا تَقُلُ (چون حرف بعد از حرف عله ساکن است، حرف عله حذف می‌شود).

۱۲۶. الرُّومِيَّينَ ← الرُّومِيَّونَ (فاعل و مرفوع با واو)

قُولُ ← قُلُ (چون حرف بعد از حرف عله ساکن است، حرف عله حذف می‌شود).

۱۲۷. لا تَتَّبِعُ ← لا تَتَّبِعُ (چون حرف بعد از حرف عله ساکن است، حرف عله حذف می‌شود).

۱۲۸. رجلاً ← رجلًا (اسم کان و مرفوع) - جالسًا ← جالسًا (خبر کان و منصوب)

۱۴۹. لم تَسِرْ	۱۷۳. عَطُوا
۱۵۰. يَنْلَنَ	۱۷۴. سِرْنَ (در صیغه‌ی ۶ به بعد ماضی اجوف، حرف عله حذف می‌شود.)
۱۵۱. لَا تَخَفْ	۱۷۵. الف) وَصَلْتَ ب) يَخْفَنَ ج) تَوَبُوا
۱۵۲. صِلْ - عُدْ - قُولُوا - دَعْ	۱۷۶. عُدِي
۱۵۳. لم تَبِعْ	۱۷۷. كُنْتُمْ (در صیغه‌ی ۶ به بعد ماضی اجوف، حرف عله حذف می‌شود.)
۱۵۴. تُبْ	۱۷۸. لم يَصِفُوا
۱۵۵. سِيرا	۱۷۹. صِفْنَ
۱۵۶. صِفْ	۱۸۰. وَصَفَ ← يَصِفُ ← أَنْتِ ← تَصِفِينَ + أَنْ = أَنْ تَصِفِي
۱۵۷. لم نَعِشْ - قُلْنَا - بَعْتُمْ - فُرْتُ	۱۸۱. كُلُّ فاعل و مرفوع است.
۱۵۸. نحنُ	۱۸۲. وَصَفَ ← يَصِفُ أَنْتِ ← تَصِفُ + أَنْ = أَنْ تَصِفَ
۱۵۹. يَعِدُونَ - بَعْتَنَّ	۱۸۳. عُدْنَا
۱۶۰. عُدْنَا	۱۸۴. يَصِلَ
۱۶۱. يَدْعُنَ	۱۸۵. تَدُومُ
۱۶۲. وَصَفَ	۱۸۶. با توجه به ضمیر كُمْ تَصِفُوا مناسب است.
۱۶۳. وَضَعْتَ - سِرْ	۱۸۷. قالوا
۱۶۴. تَقْلَنَ	۱۸۸. تَعِيشُ (فعل غایب در اول جمله مفرد می‌آید و چون فاعل جمع مؤنث است، فعل مفرد مؤنث می‌آید.)
۱۶۵. لم تَهَبِي	۱۸۹. الف) أَنْتِ، ب) هِي يَا أَنْتِ، ج) هِي
۱۶۶. لم يفوزوا	۱۹۰. أَنْتُمْ
۱۶۷. يَبِيعَنَّ	۱۹۱. تَعُودِي، عَادَ ← يَعُودُ أَنْتِ ← تَعُودِينَ + أَنْ = أَنْ تَعُودِي
۱۶۸. انتم	۱۹۲. هَبْ
۱۶۹. الف) صِفِي ب) عُدْتُمْ	۱۹۳. تَنْلَنَ
۱۷۰. لَا تَخَفْ	۱۹۴. لم يَصِفُوا
۱۷۱. نَقُومُ	
۱۷۲. تَبْنَا	

۱۹۵. لَا تَخَفُ
 (هـ) الْإِنْسَانُ يَسْتَطِيعُ بِالْحَبْرِ وَالْقَلَمِ أَنْ يَكْتُبَ وَيَتَعَلَّمَ وَيَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ.

۲۱۳. الف) نَعَمْ، قَبِلَ الْأَبُ ابْنَهُ.

ب) نَعَمْ، فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص).

ج) لِأَنَّ الرَّجُلَ لَمْ يُقْبَلْ بِنْتَهُ.

د) كَانَ (اجوف)، جَاءَ، رَاحَ وَقَالَ (اجوف)

۲۱۴. الف) دَوَاءُ الْجَهْلِ هُوَ الْحَبْرُ وَالْقَلَمُ.

ب) نَعَمْ، يَصِلُ الْإِنْسَانُ بِالْعِلْمِ إِلَى أَهْدَافِهِ.

ج) دَارَ (اجوف) - قَالُوا (اجوف) - يَسْتَطِيعُ (اجوف) - يَفُوزُ - يَصِلُ (مثال) - (اجوف)

د) حُكَمَاءُ ← جَمْعُ حَكِيمٍ - صِفَتٌ مُشْبِهَةٌ

أَخْطَرَ ← اسْمٌ تَفْضِيلٌ

۲۱۵. الف) الْمَسِيحُ (مبتدا و مرفوع) - رَسُولٌ (خبر و مرفوع)

ب) صَدِيقَكَ (مفعول به و منصوب) - الْمَوَاطِنِ (مجرور به حرف جر)

۲۱۶. النَّبِيُّ (اسم كان و مرفوع) - يَدْعُ (فعل مضارع مرفوع) - التَّأَكُّدُ (مفعول به و منصوب) - الصَّغَارِ (مضاف اليه و مجرور)

أَهْلٌ (خبر و مرفوع) - تَتَفَضَّلُ (فعل مضارع منصوب)

۲۱۷. أَشَدُّ (خبر كان و منصوب) - النَّاسِ (مضاف اليه و مجرور) - لَا يَتْرُكُ (فعل مضارع مرفوع) - التَّأَكُّدُ (مفعول به و منصوب)

أَحَدٌ (فاعل و مرفوع) - حُكَمَاءَ (مفعول به و منصوب) - أَخْطَرَ (مجرور به حرف جر) - دَوَاءً (مفعول به و منصوب)

۲۱۸. الْإِسْلَامُ (مبتدا و مرفوع) - أَسَاسٍ (مجرور به حرف جر)

۲۱۹. النَّبِيُّ (اسم كان و مرفوع) - دَائِمٌ (خبر كان و منصوب) - إِحْتِرَامٍ (مجرور به حرف جر) - الصَّغَارِ (مضاف اليه و مجرور)

۲۲۰. لِحَظَاتٍ (مضاف اليه و مجرور) - النَّبِيِّ (مجرور به حرف جر) - عِنْدَهُ (مفعول فيه و منصوب)

۲۲۱. يَسْتَطِيعُ: فعل مضارع - مفرد مذکر غایب - ثلاثی مزید - معتل

و اجوف - متعدی - معلوم - معرب

الإنسان: اسم - مفرد - مذکر - جامد - معرفه به أل - معرب - صحيح الآخر - منصرف

۲۲۲. الف) سَأَلَ أَحَدُ الْأُمَرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَنِ أخطرِ الْأَمْرَاضِ.

ب) طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يَفِيدُ لَشَفَائِهِ.

ج) أخطرِ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ.

د) دَوَاؤُهُ الْحَبْرُ وَالْقَلَمُ.

۱۹۶. تَجَدَّدَ

۱۹۷. أَخَافُ

۱۹۸. تَصِلُ

۱۹۹. الصَّالِحُونَ صِفَتٌ وَ مَرْفُوعٌ بِأَوَّابٍ بِتَبَعِيَّتِهِ مِنْ مَوْصُوفِي عِبَادِ اللَّهِ.

۲۰۰. أَعُوذُ

۲۰۱. يَجُولَانِ / تَجُولَانِ

۲۰۲. يَعِدُّ

۲۰۳. قُمْنَا

۲۰۴. تَصِفُونَ

۲۰۵. بَعَثَ

۲۰۶. وَهَبْتُ

۲۰۷. عَشْتُمَا

۲۰۸. تَقُومُ

۲۰۹. تَصِلُ

۲۱۰. نَعُدُّ

۲۱۱. الف) قَالَ النَّبِيُّ: لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟

ب) التَّرْبِيَّةُ الْمَطْلُوبَةُ فِي الْإِسْلَامِ هِيَ التَّرْبِيَّةُ الَّتِي تَقُومُ عَلَى

أَسَاسِ إِحْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الْأَطْفَالِ.

ج) لِأَنَّ الرَّجُلَ لَمْ يُقْبَلْ بِنْتَهُ.

د) الصَّغِيرُ ← الْكَبِيرُ - رَاحَتٌ ← ذَهَبَتْ

هـ) رَهَا نَمِي كَرْدٍ - الْمَسْتَأْهِلُ

۲۱۲. الف) سَأَلَ أَحَدُ الْأُمَرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَنِ أخطرِ الْأَمْرَاضِ.

ب) طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يَفِيدُ لَشَفَائِهِ.

ج) أخطرِ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ.

د) دَوَاؤُهُ الْحَبْرُ وَالْقَلَمُ.

۲۲۹. جالساً: اسم - مفرد - مذکر - مشتق (اسم فاعل) - نکره -
 معرب - صحیح الآخر - منصوب / خبر کان و منصوب
 قَبِلَ: فعل ماضی - مفرد مذکر غایب - ثلاثی مزید از باب
 تفعیل - صحیح و سالم - متعدی - معلوم - مبنی بر فتح / فعل و
 فاعلش ضمیر مستتر هو، جمله‌ی فعلیه
 هُ: اسم - ضمیر متصل منصوبی یا مجروری - مفرد مذکر
 غایب - معرفه - مبنی بر ضم / مضاف‌الیه و مجرور محلاً

۲۳۰. بِرَثُ: گزینهی «ب» ها، گزینهی «الف»
 الصَّالِحُونَ: گزینهی «الف»

۲۳۱. اجْعَلْ: فعل امر - مفرد مذکر مخاطب - ثلاثی مجرد - صحیح و
 سالم - متعدی - معلوم - مبنی بر سکون
 فی: حرف - عامل جر - مبنی بر سکون
 نوراً: اسم - مفرد - مذکر - جامد - نکره - معرب - صحیح
 الآخر - منصوب

۲۳۲. لم: حرف نفی - عامل جزم - مبنی بر سکون
 يُجَلِّسُ: فعل مضارع - مفرد مذکر غایب - ثلاثی مزید از باب
 افعال - صحیح و سالم - متعدی - معلوم - معرب
 عند: اسم - مفرد - مذکر - جامد - معرفه به اضافه - معرب -
 صحیح الآخر - منصوب

۲۳۳. الف (الطَّلَابُ): اسم کان و مرفوع - مشتاقین: خبر کان و
 منصوب با یاء
 ب(الحجابُ): مبتدا و مرفوع - المؤمنات: مفعول به و منصوب با
 کسره

۲۳۴. الأرض: اسم ان و منصوب
 بِرَثُ: فعل مضارع و فاعل جمله‌ی فعلیه، اسم ظاهر، خبر ان و
 محلاً مرفوع - ها: مفعول به و محلاً منصوب
 عباد: فاعل و مرفوع تقدیراً - ی: مضاف‌الیه و محلاً مجرور
 الصَّالِحُونَ: صفت و مرفوع با اعراب فرعی واو

درس دوم



۲۳۵. آ یا شنیدید که خلیفه‌ی مسلمانان به شهر انبار می‌آید.

۲۳۶. ثروتمندان و توانگران به سوی دروازه‌ی شهر رفتند.

ب: حرف - عامل جر - مبنی بر کسره
 هما: اسم - ضمیر متصل منصوبی یا مجروری - مثنی مذکر
 غایب - معرفه - مبنی بر سکون

۲۲۴. ان: حرف شبهه‌ی بالفعل - عامل - مبنی بر فتح
 الله: اسم - مفرد - مذکر - جامد - معرفه (عَلَم) - معرب -
 صحیح الآخر - منصوب / اسم ان و منصوب، جمله‌ی اسمیه
 يَعِدُ: فعل مضارع - مفرد مذکر غایب - ثلاثی مجرد - معتل و
 مثال - متعدی - معلوم - معرب / فعل مرفوع و فاعلش ضمیر
 مستتر هو، جمله‌ی فعلیه، خبر ان و محلاً مرفوع
 مغفرةً: اسم - مفرد - مؤنث - جامد - نکره - معرب - صحیح
 الآخر - منصوب / مفعول به دوم و منصوب

۲۲۵. التَّائِبُ: اسم - مفرد - مذکر - مشتق (اسم فاعل) - معرفه به
 ال - معرب - صحیح الآخر - منصوب

۲۲۶. هَبْ: فعل امر - مفرد مذکر مخاطب - ثلاثی مجرد - معتل و
 مثال - متعدی - معلوم - مبنی بر سکون
 مِنْ: حرف - عامل جر - مبنی بر سکون
 كَ: اسم - ضمیر متصل منصوبی یا مجروری - مفرد مذکر
 مخاطب - معرفه - مبنی بر فتح
 الوهَّابُ: اسم - مفرد - مذکر - مشتق و اسم مبالغه - معرفه به
 ال - معرب - صحیح الآخر - منصوب

۲۲۷. نفس: اسم - مفرد - مؤنث معنوی - جامد - نکره - معرب -
 صحیح الآخر - منصوب / مضاف‌الیه و مجرور
 عَمَلَتْ: فعل ماضی - مفرد مؤنث غایب - ثلاثی مجرد - صحیح
 و سالم - متعدی - معلوم - مبنی بر فتح / فعل و فاعلش ضمیر
 مستتر هی، جمله‌ی فعلیه
 خیر: اسم - مفرد - مذکر - جامد - نکره - معرب - صحیح
 الآخر - منصوب / مجرور به حرف جر

۲۲۸. الرَّجُلُ: اسم - مفرد - مذکر - جامد - معرفه به ال - معرب -
 صحیح الآخر - منصوب / فاعل و مرفوع
 اجْلَسَ: فعل ماضی - مفرد مذکر غایب - ثلاثی مزید از باب
 افعال - صحیح و سالم - متعدی - معلوم - مبنی بر فتح / فعل و
 فاعلش ضمیر مستتر هو، جمله‌ی فعلیه
 هُ: اسم - ضمیر متصل منصوبی یا مجروری - مفرد مذکر
 غایب - معرفه - مبنی بر ضم / مضاف‌الیه و مجرور محلاً